**جلسه 47**

**یک‌‌شنبه - 12/10/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به مقتضای اصل عملی بود راجع به وقت مختص.

اول وقت، عرض کردیم اصل برائت جاری است از تقید وقت نماز عصر به این‌که بعد از گذشت مقدار چهار رکعت از اذان ظهر باشد. و لذا اگر سهوا نماز عصرش را بخواند در این زمان، نمازش صحیح است. چون اخلال به وقت نکرده.

**اصل عملی به لحاظ آخر وقت**

اما راجع به آخر وقت که شک می‌‌کنیم چهار رکعت مانده به غروب آفتاب وقت نماز ظهر هست یا نیست، ثمرش که اصل به لحاظ او جاری بشود، در اینجا ظاهر می‌‌شود که شخص نماز عصرش را در اثناء وقت که وقت مشترک است، سهوا قبل از این‌که نماز ظهرش را بخواند، نماز عصرش را خواند. حدیث لاتعاد هم تصحیح کرد این نماز عصر را. صحیحه زراره هم که می‌‌گفت که فإنوها الاولی فانما هی اربع مکان اربع گفتیم معرض عنه مشهور است طبق فرض، نماز عصرش به عنوان نماز عصر صحیح شد، حالا که ملتفت شده می‌‌خواهد نماز ظهر بخواند، می‌‌گویند چهار رکعت به غروب آفتاب بیشتر وقت نداری. بناء‌ بر قول به وقت مختص، دیگه نماز ظهر قضاء شده. هر کی خواستی بخوان؛ بعدها بخوان. بناء‌ بر وقت مشترک باید الان نماز ظهر را بخوانی؛‌ هنوز غروب آفتاب نشده؛ وقت نماز ظهر باقی است. حالا ما شک داریم که حکم شرعی چیست، ‌به اصل عملی رجوع می‌‌کنیم.

[سؤال: ... جواب:] اگر ما قائل به وقت مختص به این معنا شدیم نه قائل به وقت مختص به لحاظ بعض آثار، قائل به وقت مختص به لحاظ جمیع آثار شدیم، ‌معنایش این است که دیگر مقدار چهار رکعت به غروب‌ آفتاب بیشتر نمانده. ‌فاذا بقی مقدار اربع رکعات من الصلاة قبل غروب الشمس فقد خرج وقت الظهر که در روایت داوود بن فرقد بود، اطلاق دارد چه نماز ظهرت را قبلا خوانده باشی، چه ‌نخوانده باشی، چه نماز عصرت را قبلا خوانده باشی، ‌چه نخوانده باشی.

**مرحوم حکیم: استصحاب بقاء وقت، دو اشکال دارد:**

**اشکال اول: استصحاب در مفهوم مردد است و جاری نیست**

اصل عملی: مرحوم آقای حکیم فرموده است که استصحاب موضوعی بخواهیم جاری کنیم، استصحاب بقاء وقت نماز ظهر که استصحاب در مفهوم مردد هست و جاری نیست.

**پاسخ: شبهه، حکمیه است نه مفهومیه**

ما نمی‌فهمیم ایشان با این بیان به چه چیزی اشاره می‌‌کنند؟ در شبهه مفهومیه مثل این‌که نمی‌دانیم مراد از غروب در روایات استتار قرص است یا زوال حمره مشرقیه. استصحاب عدم غروب، استصحاب بقاء نهار استصحاب موضوعی است در شبهه مفهومیه. و این اشکالش یا این است که محقق عراقی گفت که استصحاب فرد مردد است. ‌چون نمی‌دانیم موضوع اثر، آن مفهوم موسع است که یقینا صادق است یا مفهوم مضیق است که یقینا مرتفع است. اگر موضوع‌له لفظ نهار ما قبل استتار القرص باشد یقینا مرتفع است در مثال بعد از استتار قرص و قبل از زوال حمره مشرقیه که بخواهیم استصحاب بقاء وقت بکنیم. و اگر مفهوم نهار به معنای ما قبل زوال حمره مشرقیه باشد، یقینا هنوز این عنوان باقی است. استصحاب جامع که ما وضع له لفظ النهار می‌‌شود استصحاب فرد مردد. چون ما وضع له لفظ النهار که موضوع اثر شرعی نیست. واقع آن عنوان موضوع اثر شرعی است. واقع عنوان هم مردد است بین آن عنوان موسع که مقطوع البقاء است، ما قبل زوال الحمرة المشرقیة و بین آن عنوان مضیق که مقطوع الارتفاع است، ‌ما قبل استتار القرص.

اما در مانحن‌فیه که شبهه، ‌شبهه حکمیه است نه شبهه مفهومیه. من نمی‌دانم شارع گفته که انت فی سعة من صلاة الظهر حتی تغرب الشمس یا گفته انت فی سعة من صلاة الظهر حتی یبقی مقدار اربع رکعات من غروب الشمس. در موضوع حکم شرعی به نحو شبهه حکمیه شک دارم. اینجا استصحاب بقاء وقت اصلا توهم جریانش نیست تا بعد ما بیاییم بگوییم این استصحاب مفهوم مردد است.

**اشکال دوم: استصحاب بقاء‌ وقت، قدرت بر اداء نماز ظهر را ثابت نمی‌کند**

و اگر استصحاب جاری باشد دیگر اشکال دوم شما، ‌جناب آقای حکیم وارد نیست. شما اشکال دوم هم کردید. اشکال دوم شما این است که گفتید بر فرض استصحاب بقاء وقت جاری بشود، ما با این استصحاب بقاء وقت نمی‌توانیم ثابت کنیم قدرت داریم بر اداء نماز ظهر.

**پاسخ اول: استصحاب بقاء وقت، به ضمیمه علم به وجوب اداء در وقت، نافی شک در قدرت است**

این چه فرمایشی است؟ خب اگر استصحاب بقاء وقت جاری باشد، مثلا در همان مثال شبهه مفهومیه غروب و مغرب و نهار که نمی‌دانیم تا استتار قرص است یا تا زوال حمره مشرقیه، ‌اگر استصحاب موضوعی جاری باشد بگوید هنوز روز باقی است تا قبل از زوال حمره مشرقیه. خب ما اصل موضوعی جاری کردیم. اصل موضوعی که جاری کردیم، یقینا اگر الان نهار باقی باشد و واجب باشد اداء نماز ظهر الان، ‌یقینا بر او قادرم. اگر واقعا دیگر نهار نیست، وجوب اداء از بین رفت، که دیگر وجوبی در کار نیست. اگر واقعا الان نهار است و وجوب اداء نماز ظهر باقی است، پس یقینا قدرت بر آن دارم. شک ندارم در قدرت بر آن.

[سؤال: ... جواب:] نه. شما استصحاب موضوعی جاری کردید گفتید النهار باق. شارع هم گفته صل فی النهار دیگه. ضم الوجدان الی الاصل کردید دیگه. و از مواردی است که اگر واجب باشد واقعا قطعا قدرت بر آن داریم. اگر واقعا الان واجب باشد صلات ظهر فی النهار، پس معنایش این است که الان نهار است و یقینا قادر هستیم بر صلات فی النهار الان. شک در قدرت نداریم. و لذا این اشکال وارد نیست.

**پاسخ دوم: عند المشهور شک در قدرت مجرای قاعده اشتغال است**

[سؤال: ... جواب:] بله این اشکال هم هست. که بر فرض استصحاب بقاء نهار ثابت نکند من قدرت دارم الان نماز در نهار بخوانم، می‌‌شود شک در قدرت. و مشهور از جمله شما، در موارد شک در قدرت قاعده اشتغال را قائلید. شک در قدرت هست. ... چرا؟ ... مشهور که این مطالب را نمی‌گویند. مشهور می‌‌گویند شک در قدرت مجرای قاعده اشتغال است. ... نقض می‌‌کنیم به آقای حکیم. می‌‌گوییم آقای حکیم فوقش شک در قدرت است استصحاب بقاء ‌نهار اثبات وجوب صلات ظهر که کرد فوقش می‌‌شود شک در قدرت، مجرای قاعده اشتغال است. ... فوقش می‌‌شود شک در قدرت. مجرای قاعده اشتغال است.

مهم این است که این استصحاب بقاء نهار جاری نیست در مقام. مخصوصا که شبهه حکمیه است نه شبهه مفهومیه.

اما استصحاب وجوب...

**تنبیه: در مقام، قاعده اشتغال مجوز تاخیر عمدی نماز ظهر تا آخر وقت نیست**

[سؤال: ... جواب:] ببینید! فرض آقای حکیم این است که موقعی ملتفت شد که چهار رکعت بیشتر به غروب آفتاب نمانده. بحث این نیست که عمدا تاخیر بیندازد تا این لحظه نماز ظهرش را. اگر فرض را عوض می‌‌کنید، می‌‌گویید آقا! ساعت چهار بعدازظهر نماز عصرش را سهوا خواند، حدیث لاتعاد هم تصحیح کرد نماز عصرش را، می‌‌گوید یک نماز ظهری باید بخوانم، ‌چه اصراری دارم الان بخوانم؟‌ می‌‌گذارم چهار رکعت مانده به غروب آفتاب می‌‌خوانم. عمدا تاخیر بیندازد تا آن لحظه، ‌بله اینجا قاعده اشتغال تجویز نمی‌کند عمدا می‌‌توانی تاخیر بیندازی تا آن لحظه. اینجا باید استصحاب بقاء نهار ثابت کند که این نماز ظهرت در نهار واقع شده. و حالا آیا این استصحاب بقاء نهار ثابت می‌‌کند که این نماز در نهار واقع شده یا نه، ‌بحثی است که باید در اصول در بحث استصحاب در زمان و زمانیات دنبال کنیم. بله، این اشکالی است که در اصول مطرح است. و بزرگان از جمله استادِ مرحوم آقای حکیم، محقق عراقی و دیگران خواستند بگویند اشکالی ندارد. می‌‌شود استصحاب را به نحوی جاری کرد که اثبات بشود نماز من در نهار واقع شده. جای بحث مفصل این نیست. اجمالا عرض کنم: ما در سعه وقت اگر باشیم که بخواهیم با استصحاب بقاء وقت نماز ظهر را تاخیر بیندازیم تا آن دقیقه نود بله، اینجا قاعده اشتغال کارگشا نیست. باید اثبات کنیم در آن لحظه آخر که می‌‌خواهیم نماز بخوانیم نماز ظهرمان در نهار است. حالا این استصحاب بقاء وقت ثابت می‌‌کند این را یا نه، ‌مورد اختلاف هست در اصول. مرحوم آقای حکیم ظاهرا باید قائل باشد. چون اصول ایشان بیشتر متاثر است از اصول محقق عراقی. و محقق عراقی قائل بود که این استصحاب جاری هست. و آقای خوئی هم قائل به جریان هست. بحث‌هایی دارد که نمی‌خواهیم به آن بحث‌ها بپردازم. چون اساس بحث که استصحاب بقاء وقت است در شبهات حکمیه موهوم بود نیاز به این بحث‌های استطرادی نیست. ولی در آن جایی که متذکر می‌‌شود در ضیق وقت آن جا که بحث جواز تاخیر نیست، بحث لزوم احتیاط است به این که الان نماز ظهرم را بخوانم، ‌وقت تنگ است. خب اینجا قاعده اشتغال و لو باشد که در قدرت جاری می‌‌شود و می‌‌گوید احتیاط کن الان بخوان. شک در قدرت مجرای قاعده اشتغال است.

**استصحاب بقاء وجوب اداء نماز ظهر**

اما استصحاب بقاء وجوب: استصحاب بقاء وجوب اداء نماز ظهر، ‌خب اشکال‌هایی دارد:

**اشکال اول: استصحاب در شبهات حکمیه جاری نیست**

اشکال اولش این است که این استصحاب در شبهه حکمیه است. شما نمی‌دانید وجوب اداء نماز ظهر تا غروب آفتاب است یا تا چهار دقیقه تا غروب آفتاب. استصحاب بقاء وجوب نماز ظهر تا غروب آفتاب معارضه می‌‌کند با استصحاب عدم جعل وجوب اداء‌ نماز ظهر در این چهار دقیقه قبل از غروب آفتاب. استصحاب بقاء مجعول با استصحاب عدم جعل زائد تعارض و تساقط می‌‌کنند. کما هو الصحیح وفاقا للسید الخوئی.

ولی مشهور این اشکال را قبول ندارند.

اشکال دوم...

[سؤال: ... جواب:] استصحاب در شبهه حکمیه است. ما شک در خارج که نداریم. ما در اثناء وقت مشترک نماز عصر خواندیم سهوا. حدیث لاتعاد آن را تصحیح کرد. چهار رکعت به غروب آفتاب مانده. شبهه حکمیه است. آیا باید الان نماز ظهر را بخوانیم اگر وقت اداء نگذشته است یا می‌‌توانیم نماز قضاء بخوانیم بعدا، اگر وقت اداء نماز ظهر گذشته باشد. ... بقاء وجوب نماز ظهر در این مقدار باقی مانده. ... استصحاب بقاء وجوب اداء دیگه. استصحاب بقاء وجوب اداء نماز ظهر استصحاب در شبهه حکمیه است و به نظر ما جاری نیست.

**اشکال دوم: این استصحاب ثابت نمی‌کند متعلق وجوب، موسع باشد. چون جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز است**

اشکال دوم:‌ گفته می‌‌شود این استصحاب بقاء وجوب نماز ظهر تا آخرین لحظه قبل از غروب آفتاب، این استصحاب مشکلش این است که ثابت نمی‌کند شما متعلق این وجوب‌تان موسع است؛‌ شاید متعلقش مضیق باشد که دیگر قابل امتثال نیست.

این را توضیح بدهیم:

شخصی بر او واجب بود که غسل کند. اما نمی‌داند تا قبل از اذان ظهر واجب بود غسل کند، ‌مثلا غسل جمعه بناء ‌بر وجوب آن یا تا غروب آفتاب وقت داشت. خب تا اذان ظهر غسل نکرد. می‌‌خواهد استصحاب کند بقاء وجوب غسل جمعه را تا غروب آفتاب. خب استصحاب بقاء وجوب جاری است ولی نمی‌گوید متعلق وجوب، ‌غسل الجمعة الی غروب الشمس است. این اصل مثبت است. شاید متعلق وجوب، ‌غسل الجمعة‌ قبل زوال الشمس باشد. خب استصحاب کنید بقاء وجوب را اما متعلق وجوب اگر غسل الجمعة قبل زوال الشمس باشد، ‌قادر بر امتثال آن نیستید بعد از زوال. شما می‌‌توانید بعد از اذان ظهر غسل جمعه قبل از زوال را بجا بیاورید؟ این ممکن نیست.

و لذا اشکال دوم این است که استصحاب بقاء وجوب اثبات نمی‌کند که شما متعلق این وجوب را می‌‌توانید امتثال کنید. می‌‌شود این استصحاب بقاء وجوب، جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز. اگر متعلق وجوب در مثال غسل جمعه، غسل جمعه قبل از زوال باشد الان قابل تنجیز نیست بعد از زوال. پس می‌‌شود این استصحاب جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز. مثل این‌که شما استصحاب کنید بقاء وجوب اکرام احدهما را در حالی که اگر زید واجب الاکرام بود دیگه قادر بر اکرام او نیستید، زد رفت سفر. علم به این حکمی که مردد است بین فرد قابل امتثال و فرد غیر قابل امتثال، علم به همچون حکمی منجز نیست عقلا و عقلائا. شما اگر بدانید اکرام زید واجب است نمی‌دانید زید جاهل اکرامش واجب است که قادر نیستید بر اکرام، اکرم زیدا، علم به همچون وجوب اکرام زید مردد بین زید عالم و زید جاهل منجز نیست. چون می‌‌دانی زید عالم [جاهل] قادر بر امتثالش نیستی. جامع بین مقدور قطعی و غیر مقدور قطعی. علم به همچون جامعی منجز نیست فکیف به استصحاب آن؟

[سؤال: ... جواب:] اگر علم داشته باشد به بقاء وجوب لازم عقلیش ثابت می‌‌شود با علم وجدانی. علم به بقاء وجوب مساوق است و مستلزم است به این‌که علم پیدا کنید متعلق وجوب طبیعی غسل جمعه است الی غروب الشمس. فرض این است: استصحاب می‌‌کنید بقاء وجوب را. اصل مثبت که حجت نیست. ثابت نمی‌کند متعلقش چیست. ... واجب است غسل بکنید اما شاید آن غسل واجب غسل ما قبل زوال الشمس باشد که دیگر قادر بر آن نیستید. ... اما کدام غسل؟ واجب است یکی از این دو کار. ... متعلق وجوب معلوم نیست چیست. استصحاب جامع وجوب که اثبات نمی‌کند متعلقش فرد طویل است. استصحاب بقاء وقت که گفتیم استصحاب موضوعی است، ‌در شبهه حکمیه که جاری نیست. استصحاب بقاء وجوب می‌‌خواهید جاری کنید، ‌این جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز است.

[سؤال: ... جواب:] متعلق وجوب مردد است. می‌‌گویید جامع وجوب است اما شاید متعلق وجوب، غسل قبل از زوال باشد. ... بهرحال این اشکال هست.

**پاسخ: عرف قیود متعلق (مانند زمان) را قیود نسبت می‌بیند**

ما در این بحث‌های اخیر اصول یک وجهی به ذهن‌مان رسید در جواب از این اشکال. که قبلا این اشکال را ما مطرح می‌‌کردیم. در بعضی از کلمات هم دیدم هست. از جمله کلام مرحوم آقای حکیم اشاره‌ای به این اشکال دارد. و این اشکال، اشکال قوی است. این مطالبی که آقایان می‌‌فرمایند جواب این اشکال داده نمی‌شود. استصحاب بقاء جامع وجوب ثابت نمی‌کند متعلق وجوب چیست. شاید متعلق وجوب فی علم الله غسل جمعه قبل از زوال بوده است که استصحاب بقاء وجوب آن بدرد نمی‌خورد چون متعلقش قابل تنجیز نیست.

ما در مباحث استصحاب در شبهات حکمیه یک وجهی را ذکر کردیم. خیلی هم اصرار ندارم به این وجه. و لکن یمکن ان یقال که عرف و لو در جعل شارع زمان قید متعلق باشد و قیود متعلق موجب تعدد افراد متعلق هستند، یعنی مثلا فرض کنید پذیرایی درجه یک، ‌پذیرایی درجه دو، این‌ها دو فرد از پذیرایی هستند، ‌اگر شارع بگوید پذیرایی درجه یک واجب است، ‌الان دیگه پذیرایی درجه یک ممکن نیست از این مهمان‌ها، آن غذاهایی که اول وقت داشتیم فرض کنید صاحب رستوران این‌جور می‌‌گوید، ‌آن‌ها تمام شد دیگه، ‌اینی که باقی مانده، ‌غذاهای خیلی معمولی است، ‌استصحاب بقاء وجوب که متعلقش پذیرایی درجه یک است یا درجه دو، ‌پذیرایی درجه یک با پذیرایی درجه دو دو فرد از پذیرایی است. چون متعلق، قوامش به وجود خارجی که نیست. در وجود خارجی می‌‌توانید بگویید این آقا اول پذیراییش پذیرایی درجه یک بود وقتی داشت پذیرایی می‌‌کرد. همین جوری پذیراییش ادامه پیدا کرده احتمال می‌‌دهیم تنزل کرده آخرش شده درجه دو. بله، اینجا وجود خارجی پذیرایی مستصحب شما است. این پذیرایی قبلا درجه یک بود و الان کما کان. ولی متعلق، عنوان است نه وجود خارجی. قیود عنوان موجب تعدد افراد عنوان هستند. متعلق وجوب پذیرایی درجه باشد یا پذیرایی درجه دو، ‌این‌ها دو فرد از متعلق می‌‌شوند.

این مطلبی است که امام قدس سره هم در بعضی از مباحث‌شان دارند. این اشکال بر این اساس است ها!‌ که گفته می‌‌شود قیود عنوان است دیگه، عنوان هم که متعلق وجوب است، وجود خارجی در آن لحاظ نمی‌شود، عنوان کلی لحاظ می‌‌شود. عنوان کلی پذیرایی درجه یک غیر از عنوان کلی پذیرایی درجه دو است. عنوان کلی غسل جمعه قبل از اذان ظهر غیر از عنوان کلی غسل جمعه بعد از اذان ظهر و قبل از غروب آفتاب است. این‌ها دو تا عنوان کلی هستند.

و لکن ما وجهی که به ذهن‌مان می‌آید این است که بگوییم در جعل شرعی همین‌جور است. قیود، مفرِّد هستند. اما عرف نظر مسامحی می‌‌کند. مثل این‌که در الماء المتغیر عرف نظر مسامحی می‌‌کند می‌‌گوید ذات این آب نجس است، تغیر، حالت است، حیثیت، تعلیله است. ‌در متعلق‌ها و قیود متعلق هم اگر قیود مقومه نباشد عرفا، لقائل ان یقول که عرف این قیودی که از حالات هستند به نظر عرف، این‌ها را در موضوع مستصحب اخذ نمی‌کند. می‌آید می‌گوید غسل جمعه قبلا واجب بود. با این‌که شارع شاید گفته غسل الجمعة قبل الزوال واجب. ‌قبل از زوال را قید متعلق گرفته اما عرف می‌آید یک دخالتی می‌‌کند در مقام استصحاب در این متعلق. نه، در جعل شارع دخالت نمی‌کند. ‌جعل شارع که دست او نیست. ‌نه، در موضوع سازی برای استصحاب [دخالت می‌‌کند]. می‌‌گوید غسل جمعه واجب بود، ‌کی؟‌ قبل از اذان صبح. قید متعلق را عرف می‌‌برد به ظرف نسبت و ظرف نسبت قرار می‌‌دهد با این‌که قید متعلق است. غسل الجمعة‌ قبل الزوال، واجب. ولی قبل الزوال را از آنجا بر می‌‌دارد می‌‌برد قید نسبت قرار می‌‌دهد. می‌‌گوید غسل جمعه واجب بود قبل از زوال. می‌‌گویند بابا!‌ شارع گفته غسل الجمعة قبل الزوال واجب. می‌‌گوید خب بالاخره غسل جمعه قبل از زوال واجب باشد پس غسل جمعه واجب است قبل از زوال.

این نظر مسامحی عرف را اگر بپذیریم این جواب از اشکال دوم داده می‌‌شود.

اینجا هم گفته می‌‌شود نماز ظهر قبلا واجب بود نه نماز ظهر مقید به وقت واجب بود تا بگوییم آن وقت، ‌مردد است بین وقت مضیق که دیگر قابل امتثال نیست و بین وقت موسع که قابل امتثال است تا بشود استصحاب جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز.

پس عمده در مقام اشکال اول است که این استصحاب در شبهه حکمیه است.

وقتی استصحاب جاری نشد نوبت می‌‌رسد به اصل برائت.

[سؤال: ... جواب:] نه. قیودی که از حالات هستند نه از عناوین مقومه.

**برائت از وجوب فوری اداء نماز ظهر**

اصل برائت در اینجا گفته می‌‌شود که اقتضاء می‌‌کند که ملزم نباشیم نماز ظهر را در این چهار دقیقه بخوانیم. چه الزامی دارم من نماز ظهر را در این چهار دقیقه بخوانم‌؟ اصل برائت می‌‌گوید آزادی، ‌بگذار نماز ظهر را بعدا بخوان. شک دارم به این تکلیف به این نماز ظهر ادائی در این وقت تنگ، در این چهار دقیقه مانده به غروب آفتاب. اگر واقعا وقت مختص درست باشد و وقت نماز ظهر قبلا گذشته باشد دیگر قضاء شده است. وقت قضاء که موسع است.

**اشکال: علم اجمالی به اداء نماز ظهر قبل از غروب بناء بر وقت مختص و قضاء نماز ظهر بعد از غروب بناء بر وقت مشترک، منجز است**

این اصل برائت اشکال‌هایی دارد:

یک اشکالش که گفته می‌‌شود آقا!‌ اگر ما بگوییم نما ظهر قضاء شده، ملتزم می‌‌شوید که الان می‌‌شود قضاء نماز ظهر را خواند؟ چهار رکعت مانده به غروب آفتاب، ‌قائل به وقت مختص هم شدید، ‌گفتید دیگه وقت اداء نماز ظهر گذشته، قائل می‌‌شوید که الان می‌‌شود نماز ظهر ادائش را خواند یا قائل نمی‌شوید؟ اگر قائل نشوید، بگویید قضاء نماز ظهر بعد از غروب آفتاب است، چون لااقل شک داریم در فعلیت وجوب قضاء. شاید وجوب قضاء بعد از غروب آفتاب بیاید و این چهار رکعت به غروب آفتاب نه وقت اداء نماز ظهر باشد بناء ‌بر قول به وقت مختص و نه وقت قضاء. خب اگر این را بگویید علم اجمالی درست می‌‌شود که یا واجب است اداء نماز ظهر در این چهار رکعت به غروب آفتاب مانده یا واجب است قضاء نماز ظهر بعد از غروب آفتاب. می‌‌شود متعلق علم اجمالی دائر بین متباینین. یا وقت مختص درست است پس واجب است قضاء نماز ظهر بعد از غروب آفتاب. بناء بر این‌که قضاء نماز ظهر بعد از غروب آفتاب واجب می‌‌شود و یا وقت مشترک درست است پس اداء نماز ظهر در این مقدار باقی مانده در وقت قبل از غروب آفتاب لازم است. و این علم اجمالی منجز است.

خب انصافا این علم اجمالی که در مستمسک مطرح شده قابل توجه است. ولی همان‌طور که خود ایشان گفتند مبتنی است بر این‌که ما قائل بشویم وجوب قضاء نماز ظهر بعد از غروب آفتاب است و لو قائل به وقت مختص هم باشیم. ‌بگوییم الان نماز ظهرت دیگه اداء‌ ندارد چون وقت مختص عصر است. ولی قضاء هم نمی‌توانی بکنی. حالا یا به علم وجدانی یا به مقتضای استصحاب عدم وجوب که مثل آقای خوئی می‌‌گفتند. در جلسه دیروز اشاره کردیم. استصحاب عدم وجوب می‌‌گوید الان نماز قضاء نخوان بگذار بعد از غروب آفتاب. علم اجمالی منجز شکل می‌‌گیرد.

**پاسخ: اگر بناء بر وقت مختص، جایز باشد قبل از غروب قضاء کند، علم اجمالی به وجود نمی‌آید**

اما، این را دقت کنید! ‌این علم اجمالی که در مستمسک مطرح کردند که باز تکرار می‌‌کنم بناء‌ بر قول به این‌که قضاء نماز ظهر بعد از غروب آفتاب است و لو ما قائل به وقت مختص بشویم، این علم اجمالی طبق این فرض پیش می‌آید. و الا اگر ما قائل بشویم بناء‌ بر قول به وقت مختص که دیگر وقت نماز ظهر گذشت چون الان وقت مختص عصر است ولی چون قبلا نماز عصرت را خواندی می‌‌توانی الان قضاء نماز ظهر را بخوانی و لو الان غروب آفتاب نشده. اگر این را بگوییم که مشکل نداریم. علم اجمالی منجز شکل نمی‌گیرد.

ولی خب ما دلیلی بر این‌که می‌‌شود الان قضاء کرد نداریم قضاء نماز ظهر را. این علم اجمالی مطرح می‌‌شود.

**تنبیه: این علم اجمالی مخالفت قطعیه ندارد**

یک مطلب هم توجه بکنید! و آن این است که این علم اجمالی از آن علم اجمالی‌هایی است که مخالفت قطعیه‌اش ممکن نیست. چرا؟ برای این‌که علم اجمالی دارد یا اداء واجب است نسبت به نماز ظهر یا بعدا قضاء آن واجب است. خب اگر مخالفت قطعیه می‌‌خواهی بکنی چه کار می‌‌کنی؟ اداء نماز ظهر را الان ترک می‌‌کنی. خب اگر اداء ‌نماز ظهر را الان ترک کنی که علم تفصیلی پیدا می‌‌کنی به وجوب قضاء. ترک یک طرف علم اجمالی، همان و علم تفصیلی پیدا کردن به طرف دیگر، ‌همان. مخالفت اجمالیه قطعیه این علم اجمالی ممکن نیست. مخالفت علم اجمالی ممکن نیست. چرا؟ مخالفت علم اجمالی یعنی مخالفت اجمالیه. چون تا یک طرف را ترک کنی، ‌اداء نماز ظهر را در این چهار دقیقه مانده به غروب آفتاب ترک کنی علم تفصیلی داری به وجوب قضاء. دیگه آن طرف علم اجمالی نیست که. طرف علم اجمالی چیست؟ طرف علم اجمالی وجوب قضاء است علی تقدیر الاداء. و الا علی تقدیر ترک الاداء، اگر در این چهار دقیقه اداء نماز ظهر را ترک کنی که وجوب قضاء طرف علم تفصیلی است نه طرف علم اجمالی. یقینا اگر نماز ظهر را قبلا هم نخواندی، ‌در این چهار دقیقه به غروب آفتاب نخوانی یقینا قضاء آن واجب خواهد بود به علم تفصیلی. این که طرف علم اجمالی نیست.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... اگر قائل بشویم که بناء بر قول به وقت مختص وقت نماز ظهر گذشته ولی می‌‌شود الان قضاء کرد قبل از غروب آفتاب، دوران امر بین متباینین نمی‌شود دیگه. برائت از وجوب اداء در این چهار دقیقه. ... اگر قضاء شده که الان لازم نیست قضاء بکنیم. پس نسبت به وجوب قضاء، وجوب، ‌موسع است. ... خب دقت کنید! ظاهرا مطلب خوب جا نیفتاده در ذهن‌تان.

ان‌شاءالله بررسی کنید ببینیم پس اولین اشکال این برائت این بود که علی بعض المبانی معارضه می‌‌کند برائت از وجوب اداء‌ نماز ظهر در این وقت آخر با برائت از وجوب قضاء. منتها عرض کردم این بناء‌ بر قول به عدم جواز قضاء نماز ظهر است در این ما قبل غروب آفتاب.

اشکال دیگری این برائت دارد که ان‌شاءالله فردا مطرح می‌‌کنیم.